

دکتر کایل دانهام، ایوب، الیفاز ۲

کایل دانهام و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کایل دانهام است در تدریسش در مورد الیفاز، حکیم پارسا در کتاب ایوب. این جلسه شماره دو است، تئودیه خرد الیفاز در بستر خاور نزدیک باستان و کتاب مقدس.

در سخنرانی قبلی خود، الیفاز را در چارچوب ادوم و به ویژه سنت‌های حکمت ادومی بررسی کردیم.

در این سخنرانی، می‌خواهیم به طور خاص‌تر به برخی از آن اصول اساسی که الهیات او، رویکرد او به حکمت را تشکیل می‌دهند، پردازیم و به متون کلیدی کتاب ایوب نگاهی بیندازیم که در آن او در مورد وضعیت ایوب صحبت می‌کند و سعی می‌کند او را به جایی برساند که به آرامش خدا و توبه از گناهانش برسد. و بنابراین، رویکرد الیفاز به تئودیه را که آشتی دادن رنج صالح با عدالت خداست، تحت سه عنوان خلاصه می‌کنم. اولین عنوان، الهیات مکافات، الهیات مکافات است.

بین کتاب ایوب و حکمت خاور نزدیک باستان، همبستگی‌های متعددی وجود دارد. به عنوان مثال، اصل قصاص بخش جدایی‌ناپذیری از دیدگاه فلسفی بین‌النهرین باستان بود. در ذهن گذشتگان، هیچ شکی در مورد وجود خدایان پانتئون آنها و نحوه حکومت این خدایان بر بشر وجود نداشت.

بلکه، مبارزه ایدئولوژیکی که منجر به پیدایش نوشته‌های حکمت‌آمیز خاور نزدیک باستان شد، تلاش می‌کرد، تا درک نقش خدا را با مشاهدات مربوط به ناسازگاری ظاهری آن در عملکردش ادغام کند. به عبارت دیگر، به نظر نمی‌رسید که این اصول قصاص همیشه در زندگی مردم به ثمر بنشیند. ون تورن اینگونه می‌گوید آنچه در متون تئودیه بین‌النهرین مطرح است، اعتبار مدل قصاص و مفهوم الوهیت ناشی از آن است.

دیدگاه بین‌النهرینی در هسته خود، دیدگاه خاصی نسبت به سرنوشت داشت. بوجلاقی خاطرنشان می‌کند که سرنوشت یک خدای شخصی نیست، بلکه مرجع نهایی در تعیین رفتار خدایان است. و بنابراین، این اغلب قرار می‌گرفت که به گفته والتون به این ویژگی‌های کنترلی اشاره دارد، me، تحت یک کلمه سومری.

، والتون می‌گوید طبق اصل تشابه رایج در خاور نزدیک باستان، خدایان از نظر قدرت، طول عمر، زیبایی اندازه و اشتها از انسان‌ها برتر بودند، اما احساسات و ارزش‌های آنها آینه‌ای از بندگان انسانی‌شان بود. ما می‌توانیم این را در چندین کتیبه از خاور نزدیک باستان ببینیم که در مورد خدایان و نقش آنها در نظم دادن به رفتار انسان صحبت می‌کنند. یک کتیبه وجود دارد که در همین راستا ذکر شده است، افسانه‌ای.

پیش از آنکه در این کتیبه آمده باشد، برخیز و کشور را ویران کن، چه آسوده خاطر خواهی شد، چه دل شاد خواهی شد. اندام‌های او مانند اندام‌های کسی که نمی‌تواند به خواب برود، خسته است. آیا برخیزم؟ آیا به دروغ گفتن ادامه دهم؟ او با تعجب به سلاح‌هایش می‌گوید، در سنگرها بمانید، به قهرمانان بی‌رقیب سیبیتی که به جای خود باز می‌گردند تا زمانی که او را بیدار کنید، پیش از آنکه در اتاق خود دراز بکشد.

اگر شادی، خستگی، تردید و لذت را تقریباً به همان روشی که انسان‌ها تجربه می‌کنند، تجربه می‌کند. در حوزه‌ی مجازات، می‌توان بر این مفهوم شباهت بنا کرد تا بیشتر فرض شود که خدایان و انسان‌ها نیز در درک هنجارهای اجتماعی، که شامل اخلاق نیکوکاری نسبت به دیگران، به ویژه کسانی که از طبقه یا جایگاه پایین‌تری نسبت به خود برخوردارند، مشترک هستند. به عنوان مثال، این امر در شورا‌های حکمت بابلی دیده می‌شود که در آن فرض بر این است که مجازات بر اساس اعمال، از ارزیابی اخلاقی مشابه خدایان، به ویژه شَمَش، که مسئول اجرای عدالت است، ناشی می‌شود.

این می‌گوید، به ستم‌دیدگان توهین نکنید. با تمسخر مستبدانه به آنها نگاه نکنید. با این کار، خدای انسان خشمگین می‌شود.

برای شمش خوشایند نیست که او را با بدی تلافی کند. بنابراین، خدایان اعمال خیرخواهانه نسبت به نیازمندان را ارج می‌نهادند، اما تحقیر نیازمندان را ناپسند می‌دانستند. لذت یا انزجار دو قطبی هستند که خدا را به عمل وا می‌دارند.

بنابراین، بر انسان واجب بود که رفتار خود را با آنچه مورد رضایت خدایش بود، هماهنگ کند. و از این درک، قانون مجازات به طور طبیعی پیروی می‌کند. اگر کسی رنج بکشد، خدا منجر می‌شود.

اگر کسی پاداش بگیرد، خدا خشنود می‌شود. مشاهده شخصی وسیله‌ای می‌شود که از طریق آن، خشنودی یا ناخشنودی خدا از یک فرد سنجیده می‌شود. ون تورن این‌طور می‌گوید، طبق الهیات سنتی دانشمندان بین‌النهرین، آموزه انتقام، به تعبیری، قانونی طبیعی است که نیازی به افشای آن از سوی خدایان ندارد.

، بلکه می‌توان آن را از طریق مشاهده، برون‌یابی و گمانه‌زنی در مورد اصل شباهت بررسی کرد. بنابراین، قضاوت ارزشی که توسط خدا بر رفتار فرد اعمال می‌شود، در شرایط بیرونی زندگی او قابل مشاهده است. کسانی که شاد و موفق هستند، توسط خدا پاداش گرفته‌اند.

کسانی که ناامید و رنج‌کشیده هستند، مجازات شده‌اند. این هنجار مجازات، به همین ترتیب، زیربنای بسیاری از دیدگاه‌های خردمندانه‌ای است که توسط دوستان ایوب، به ویژه الیفاز، که کهن‌الگو و مشاور اصلی در پاسخ به ایوب است، ترویج می‌شود. این هنجارهای حکمت خاور نزدیک باستان در اندرزهای او تجسم یافته است.

:برای مثال، در اوایل، الیفاز این لحن را در اولین سخنرانی خود به کار می‌گیرد. در ایوب ۴: ۶-۸، او می‌گوید: آیا ترس شما از خدا، اعتماد شما و درستکاری راه‌هایتان، امید شما نیست؟ «به یاد داشته باشید که چه کسی بی‌گناه هلاک شد یا درستکاران کجا نابود شدند؟ همانطور که من دیده‌ام کسانی که شرارت را شخم می‌زنند و شرارت می‌کارند، همان را درو می‌کنند. این متن، هسته اصلی دکترین انتقام‌جویانه الیفاز را تشکیل می‌دهد.

در اینجا می‌توان در الیفاز، هم مشاهده شخصی را به عنوان عامل تعیین‌کننده برای قضاوت ارزشی تشخیص داد، همانطور که او می‌گوید، همانطور که من دیده‌ام، و هم ارتباط بین عمل و پیامد، اینکه چه کسی بی‌گناه بوده که هلاک شده است. کسانی که شرارت را شخم می‌زنند، همان را درو می‌کنند. اهمیت مشاهده شخصی و تفسیر الیفاز از گرفتاری ایوب به ویژه در پایان اوج اولین سخنرانی او آشکار می‌شود.

در ایوب ۲۷: ۵، الیفاز می‌گوید: «اینک، ما این را جستجو کرده‌ایم. این حقیقت دارد. آن را بشنوید و برای «خیر خود بدانید».

در این گفتار دوم، الیفاز گفتمانی مبسوط و شیوا در مورد مجازاتی که بر گناهکار اعمال می‌شود، ارائه می‌دهد. او از قیاس‌هایی از جنگ و قحطی برای ترسیم ویرانی مطلق گناهکار استفاده می‌کند. او گرفتاری گناهکاران را اینگونه خلاصه می‌کند، زیرا جمع بی‌خدایان بی‌ثمر است.

آتش خیمه‌های رشوه‌خواران را می‌سوزاند. آنها به شرارت آبلستن می‌شوند و شرارت می‌زایند. رحم آنها فریب را آماده می‌کند.

بنابراین، نابودی قریب الوقوع شریر اجتناب‌ناپذیر است. الیفاز در سخنرانی پایانی خود، این اصل انتقام را به طور یکجانبه اعمال می‌کند. ایوب دقیقاً به دلیل گناهش در عذاب است.

الیفاز می‌گوید، آیا شرارت تو فراوان نیست؟ گناهان تو پایانی ندارد. با این حال، او به ایوب رو می‌کند و امید می‌دهد که اگر به سوی خدا بازگردد، نیکی حاصل خواهد شد، زیرا پارسایان پاداش می‌گیرند. او در آیات ۲۱ تا ۲۳ از سخنان پایانی خود می‌گوید، با خدا موافق باشید و در آرامش باشید.

بنابراین، خیر و برکت نصیب تو خواهد شد. از دهان او تعلیم بگیر و سخنان او را در دل خود جای ده. اگر به سوی قادر مطلق بازگردی، بنا خواهی شد.

بنابراین، می‌توانیم ببینیم که الیفاز در درک خود از مجازات، بسیاری از همان اصولی را که با دیدگاه بین‌النهرین همسو است، در بر می‌گیرد، مبنی بر اینکه خدایان، نیکی یا بدی را در رفتار قابل مشاهده از جانب فرد رنج‌کشیده، پاداش می‌دهند. دسته دوم فراتر از الهیات مجازات، تسکین از طریق افسون‌های الهی، تسکین از طریق افسون‌های الهی خواهد بود. یکی دیگر از زمینه‌های تطابق بین دیدگاه الیفاز و حکمت بین‌النهرین، استفاده از دعا برای رهایی از شر و بازیابی لطف الهی است.

در بین‌النهرین، این دعاها به شکل وردهایی بودند که توسط متخصص مذهبی با صدای بلند خوانده می‌شدند تا شری را که بر قربانی نازل شده بود، ریشه‌کن کنند و او را به صورت آیینی تطهیر کنند. دعاها یا وردها وسیله‌ای برای جلب مجدد لطف خدایان بودند. مشاور در تئودیسه بابلی، فرد رنج‌دیده را اینگونه نصیحت می‌کند: از باد مهربان خدا طلب کن. آنچه را که در یک سال از دست داده‌ای، در یک لحظه جبران خواهی کرد.

یکی از مجموعه‌های قابل توجه طلسم‌ها در خاور نزدیک باستان، طلسم‌های شریو است. و این طلسم‌ها زمانی تجویز می‌شوند که فرد مبتلا نمی‌داند چگونه به خدا یا نظم جهانی موجود توهین کرده است.

در پاسخ به وضعیت اسفناک خود، فرد رنج‌کشیده باید فهرستی طولانی از گناهان احتمالی، از نقض تابوهای مذهبی گرفته تا نقض هنجارهای اخلاقی اجتماعی، ارائه دهد یا شرح دهد. قربانی علاوه بر این درخواست‌هایی برای رهایی از سوگندهای ناخواسته اضافه می‌کند که ممکن است قدرت‌های غیبی شیطانی را علیه او احضار کرده باشد. یکی از محققان این را اینگونه بیان کرده است، نکته جالب این است که وقتی حقوق توصیف می‌شوند، تمام جرائم احتمالی به عنوان مواردی که توسط آن حقوق بخشیده می‌شوند، فهرست می‌شوند.

واضح است که قربانی‌ای که به این خدمات نیاز دارد، مرتکب این همه جرم نشده است. موضوع رایج بیشتر این است که نمی‌داند یک مرد چه گناهی مرتکب شده یا چه گناهی مرتکب شده است. او به سادگی تمام احتمالات را برمی‌شمرد.

در این ورد، فرد رنج‌کشیده هم به تقصیر خود در برابر خدا و هم به جهل خود از عمل زشت اعتراف می‌کند. در ورد شریو، فرد رنج‌کشیده این را می‌گوید، یا بهتر است بگوییم کاهن، او نمی‌داند چه چیزی جرم علیه خدا است. او نمی‌داند چه چیزی گناه علیه الهه است.

او خدا را تحقیر کرد. او الهه را تحقیر کرد. گناهان او علیه خدایانش است.

، جنایات او علیه الهه‌اش است. پس از اشاره به این تحقیر ناخواسته که از جانب خدا دریافت کرده است، فرد رنج‌کشیده به انبوهی از گناهانی که علیه دیگران مرتکب شده است اعتراف می‌کند. اگرچه مسلم است که در واقع، او همه این اعمال را مرتکب نشده است، اما آنها را به عنوان گناهان شخصی برمی‌شمرد.

او به اختلافات و نفرت خانوادگی، دروغگویی، معاملات فریبکارانه، برداشتن علائم مرزی، اخاذی، فساد، اخلاقی، قتل، ظلم به نیازمندان، شایعه‌پراکنی، جادوگری، نقض تابوهای مذهبی، بی‌توجهی به خدایان، نافرمانی سیاسی و نذرهای شکسته اعتراف می‌کند. او چیزهایی می‌گوید مانند اینکه پولی را که حقش نبود برداشته است. او پسر مشروع را از ارث محروم کرده است.

او لباس همسایه‌اش را پوشید. او مرد جوانی را که برهنه بود، نپوشاند و غیره. این ورد با درخواست از بیش از ۵۰ خدای پانتئون برای رهایی شر و در نهایت التماس از خدا و الهه به پایان می‌رسد.

مورد مشابه می‌تواند وردهای دینگر شادیا باشد، که مجموعه‌ای از وردهایی هستند که برای آرام کردن خدای خشمگین نسبت داده می‌شدند. لمبرت می‌گوید هدف اینها این است. او می‌گوید نکته این دعاها در هر مورد از بدبختی یا رنج‌گوینده ناشی می‌شود.

فرض بر این است که این اتفاق افتاده و خدای شخصی خشمگین بوده است. پس باید خشم او را فرو نشاند. به نظر می‌رسد که فرد رنج‌کشیده باز هم از جنایات دقیقی که مرتکب شده بی‌اطلاع است، اما تمام احتمالات را برای بررسی راه‌های حل بحران فهرست می‌کند.

او باید به این اعتراف کند، گناهان من بسیارند. نمی‌دانم چه کرده‌ام. خدای من، خشم قلبت را پاک کن، رها کن، فرو بنشان.

، گناهانم را نادیده بگیر، دعاهايم را بپذیر و گناهانم را به نیکی تبدیل کن. قربانی با توجه به جهان‌شمولی گناه از درگاه الهی طلب بخشش می‌کند. او می‌گوید، در مورد جرم، گناه، معصیت و گناه، من به خدای خود توهین کرده‌ام، به الهه خود گناه ورزیده‌ام.

سپس او در تلاش برای جلب رضایت خدا، گناهان خاصی را برمی‌شمرد. او می‌گوید: من در حق خدایی که مرا آفریده مرتکب گناه شدم. من مرتکب عمل زشتی شدم و همیشه مرتکب شرارت می‌شوم.

من آرزوی ثروت فراوان داشتم. من نقره گرانها می‌خواستم. در کتاب ایوب، به نظر می‌رسد دوستان نیز پیشنهاد می‌کنند که ایوب می‌تواند به وسیله یک طلسم الهی بهبود یابد.

ما این را از چند طریق می‌بینیم. اول، همانطور که در روش‌شناسی این طلسم‌ها آمده است، الیفاز بارها به ایوب یادآوری می‌کند که در دعا به خدا روی آورد. در اولین سخنرانی خود، الیفاز ایوب را نصیحت می‌کند که من خدا را جستجو می‌کنم و کار خود را به خدا می‌سپارم.

او این را با اصرار بر اینکه تسلیم شدن در برابر خدا برکت می‌آورد، دنبال می‌کند. در فصل پنجم، آیه ۱۷، او «می‌گوید»: اینک، خوشا به حال کسی که خدا او را سرزنش کند. پس، تأدیب قادر مطلق را خوار بشمارید.

اگرچه از اصطلاحات صریح دعا استفاده نمی‌کند، اما این پیشنهاد این است که اگر ایوب تسلیم راه‌های خدا می‌شد، استنباط می‌شود که اگر با فروتنی دعا می‌کرد، همه چیز خوب می‌شد. با این وجود، ایوب ستیزه‌جو است. بنابراین، الیفاز باید در سخنرانی دوم خود با هشدار در مورد امتناع خطرناک ایوب از تسلیم شدن در دعا بازگردد.

در فصل ۱۵، آیات ۱۲ و ۱۳، الیفاز می‌گوید، چرا دلت تو را به سوی خود می‌کشد؟ چرا چشمانت برق می‌زند که روح را علیه خدا برمی‌گردانی و چنین سخنانی از دهانت بیرون می‌آوری؟ مفهوم ضمنی این است که ایوب به جای اینکه از طریق دعای مطیعانه به آشتی برسد، با طغیان‌های مداوم خود، خدا را بیشتر آزرده خاطر می‌کند. در گفتار سوم، الیفاز به اصرار مودبانه‌تر خود از ایوب برای دعا کردن به درگاه خدا باز می‌گردد. او در اوج سخنانش، دعوتی طولانی به دعا می‌کند.

در فصل ۲۲، آیات ۲۱ تا ۲۳، با خدا موافق باشید و در آرامش باشید. بنابراین، خیر و نیکی نصیب شما خواهد شد. از دهان او تعلیم بگیرید و سخنان او را در قلب خود جای دهید.

اگر به سوی قادر مطلق بازگردید، بنا خواهید شد. الیفاز در پایان با یک التماس، نتیجه‌ی خوشی را که در انتظار دعای توبه است، خواستار می‌شود. شما در قادر مطلق شادمان خواهید شد و روی خود را به سوی خدا بلند خواهید کرد.

تو دعاها را به درگاه او خواهی کرد و او تو را خواهد شنید. تو نذرهایت را ادا خواهی کرد. واضح است که الیفاز می‌داند که راه حل مشکل ایوب در دعای شفاعت نیست، دعایی که احتمالاً از روی دعاها و وردگونه‌ای که توسط رنج‌دیدگان پرهیزگار در این روایات خوانده می‌شود، الگو برداری شده است.

علاوه بر این، یک عامل دیگر نیز اهمیت پیدا می‌کند. مجموعه طلسم‌های بین‌النهرینی، بینشی از صریح‌ترین رویارویی الیفاز با ایوب ارائه می‌دهد. الیفاز در سومین سخنرانی خود، فهرستی طولانی از شرارت‌هایی را که ایوب مرتکب شده است، برای ایوب شرح می‌دهد.

او می‌گوید، زیرا شما از برادرانتان بی‌مزد گرو گرفته‌اید و لباس برهنگان را از تنشان درآورده‌اید. به خستگان آب نداده‌اید تا بنوشند. از گرسنگان نان دریغ کرده‌اید.

مرد قدرتمند زمین را در اختیار داشت و مرد مورد علاقه در آن زندگی می‌کرد. بیوه زنان را تهی دست روانه کردی و آغوش یتیمان را خرد کردی. ایوب ۶: ۲۲-۹. با توجه به مجموعه وردها، احتمالاً از آنجایی که ایوب از اعتراف به هرگونه گناهی در برابر خدا خودداری کرده است، کاری که الیفاز انجام می‌دهد، نوعی تحریک است.

به نظر می‌رسد الیفاز به جای اینکه صرفاً خلاصه‌ای از گناهانی را که تصور می‌کند ایوب مرتکب شده است، ارائه دهد، با ارائه فهرستی از اعمال شیطانی عمومی که ایوب ممکن است به آنها اعتراف کند، راه را برای بازگشت ایوب هموار می‌کند. با انجام این کار، به ایوب اطمینان داده می‌شود که اگر به سادگی به شرارت، چه شناخته شده و چه ناشناخته، اعتراف کند، مورد تأیید الهی قرار خواهد گرفت. سومین دسته‌ای که من الیفاز را مظهر آن به موازات حکمت بین‌النهرین می‌دانم، حکمت معنوی است.

آخرین حلقه‌ی پیوند بین کاتبان و حکیمان بین‌النهرین و دوستان ایوب، حکمت معنوی است. حکمت با وحی، ویژه از قلمرو الهی مرتبط است. تورن دوباره بر اهمیتی که پیشگویی در دیدگاه حکمت بین‌النهرین داشت تأکید می‌کند.

او می‌گوید که ادعا می‌شد علم سنتی پیشگویی منشأ آسمانی دارد. این علم به انما درونکی، پادشاه سابق سیپار برمی‌گردد که دانش خود را مدیون وحی آسمانی بود. پیشگویی ارتباطی بین حکمت امور عملی و اسرار فرقه ایجاد می‌کرد.

خردمند، آغازگری بود که توانست آن شکاف را با موفقیت پر کند. پیشگویی، بینشی نسبت به ماهیت واقعیت ارائه داد و بدین ترتیب، وسیله‌ای الهام‌بخش برای کسب دانش از جنبه‌های دنیوی اما تغییرناپذیر، واقعیت ایجاد کرد. یکی از محققان خاطرنشان کرده است که پیشگویی، به جای تلاشی برای تغییر واقعیت می‌تواند به عنوان توانایی درک قوانینی تلقی شود که جنبه‌های مختلف واقعیت را به هم پیوند می‌دهند.

لستر گراب این را اینگونه بیان کرده است، حکیم، حوزه‌های ماوراءالطبیعه و دنیوی را به همان روشی که وظایف کاهنان، پیامبران، پیشگویان و مانند آنها را همپوشانی می‌کند، همپوشانی می‌کند. ما این را در چندین متن از خاور نزدیک باستان می‌بینیم که در آنها حکمت با وحی از قلمرو ماوراءالطبیعه گره خورده است. فرد رنج‌دیده در لودلو بل نمقی اهمیت پیشگویی را به عنوان وسیله‌ای برای ترمیم تشخیص می‌دهد و بنابراین به این وسیله به عنوان راهی برای دلجویی از خدای رنجیده متوسل می‌شود.

لودلو بل نمقی این را می‌گوید، اعضای بدنم هر روز برای من گیج و ملتهب هستند. فال پیشگو و کاهن، خواب، وضعیت مرا توضیح نمی‌دهد. پیشگو با بررسی‌اش به ریشه موضوع پی نبرده و کاهن خواب با شرابش موضوع مرا روشن نکرده است.

من به دنبال لطف روح بودم، اما او مرا روشن نکرد. و کاهن طلسم با آیین خود خشم الهی را فرو ننشاند. این دانش ویژه پیشگویی می‌توانست از طرق مختلف حاصل شود.

یکی از طریق خواب‌هایی بود که در آنها خدا خود را آشکار می‌کرد. برای مثال، فرد رنج‌کشیده در لودلو بل نمقی از طریق مجموعه‌ای از خواب‌ها به او آشکار کرده است که مردوک قصد دارد او را شفا دهد. او هاله‌ی شبح‌وار تجربه‌ی خواب را توصیف می‌کند.

او این را می‌گوید، در حالی که دستش روی من سنگینی می‌کرد. نمی‌توانستم تحمل کنم. ترس من از او نگران‌کننده بود.

قیافه‌ی خشمگینش طوفانی سهمگین بود. بالای سرم ایستاده بود. بدنم بی‌حس شده بود.

جالب اینجاست که به عنوان بخشی از این تجربه رویایی، از یک کاهن وردخوان برای رساندن این مژده به فرد رنج‌دیده استفاده می‌شود که مردوک بهبودی او را لازم دانسته است. در این وردخوان آمده است: یک کاهن وردخوان که لوحی را حمل می‌کند، مردوک مرا فرستاده است. من از دستان پاک مردوک، رفاه آورده‌ام.

من سعادت آورده‌ام. بنابراین، یک تجربه رویایی بخش مهمی از وحی از قلمرو الهی و جزء جدایی‌ناپذیر حکمت بین‌النهرین بود. در تئودیسه بابلی، مشاور خردمند نیز اهمیت قلمرو روح محافظ را تشخیص می‌دهد.

می‌گوید کسی که به خدای خود توکل می‌کند، فرشته‌ای محافظ دارد. برای فرد رنج‌کشیده در لودلو، تنها راه حل قطعی برای مخلصه‌اش، دعای شفاعت به درگاه خدا و نصیحت بود، که به طرز چشمگیری شبیه نصیحت الیفاز به نظر می‌رسد. من خودم به تضرع و دعا توجه کردم.

برای من، دعا تدبیر بود، قربانی کردن قانون من. این راه‌های جبران، تنها امید برای رنج‌دیدگان نگون‌بخت بود. و در کتاب ایوب، واقعیت مشابهی را می‌بینیم.

مشاور برجسته در میان دوستان ایوب، در سخنرانی آغازین خود، تجربه‌ای منحصر به فرد از وحی را بازگو می‌کند که در آن پیامی از قلمرو ارواح، از طریق شبی که در نیمه شب بر او ظاهر شده بود، دریافت کرد. در فصل چهارم آمده است: اکنون کلامی مخفیانه به من رسید. گوش من زمزمه آن را شنید.

در میان افکار ناشی از رؤیاهای شبانه، هنگامی که خواب عمیق بر آدمیان مستولی می‌شود، ترس و لرزی مرا فرا گرفت که تمام استخوان‌هایم را به لرزه درآورد. او مهمان خود را به عنوان یک روح و یک شکل توصیف می‌کند. با توجه به شباهت‌های توصیف الیفاز از دیدار شبانه‌اش با توصیفات موجود در لودلو بل نمقی، کاملاً محتمل است که الیفاز خوابی دیده باشد.

این رویا زمینه‌های فوق‌العاده‌ای را برای الیفاز فراهم می‌کند تا حقیقت جهان‌شمول گناه انسان را به او منتقل کند. الیفاز از این تجربه برای افزایش اعتبار خود و افزودن وزن به توصیه‌هایش استفاده می‌کند. استفاده الیفاز از وحی ویژه در مجموعه ادبیات حکمت عبری غیرمعمول است.

اغلب اتفاق نمی‌افتد که حکیمان از ملاقات‌های شبانه از قلمرو ارواح خبر دهند. با این حال، استفاده الیفاز از این موضوع، در پس زمینه حکمت بین‌النهرین منطقی به نظر می‌رسد. شباهت‌ها، این احتمال را بیشتر می‌کند که الیفاز از درون سنت حکمت بین‌النهرین عمل می‌کند.

علاوه بر این، الیفاز به رفتن فرشته‌ی خیرخواه از ایوب اشاره می‌کند، که نشانه‌ای قطعی از نارضایتی الوهیت است. در اواسط اولین سخنرانی خود، الیفاز به از دست دادن خرد فرشته‌ای و شفاعت فرشته‌ای توسط فرد رنج‌کشیده اشاره می‌کند. او در ایوب ۵:۱ می‌گوید، اکنون تماس بگیرید، آیا کسی هست که به شما پاسخ دهد؟ به کدام یک از مقدسین روی خواهید آورد؟ اشارات دیگری به این ایده در طول سخنرانی‌های او وجود دارد.

برای مثال، الیفاز در توضیح ایده‌اش در مورد رنج درمانی، ظاهراً پیشنهاد محافظت در برابر شیاطینی را می‌دهد که از آنها به عنوان عاملان نابودی بشریت می‌ترسند. در فصل پنجم، او می‌گوید، از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند و وقتی نابودی فرا برسد، از آن خواهی ترسید. بر نابودی و قحطی خواهی خندید.

این محافظت احتمالاً از حضور یک روح یا فرشته محافظ ناشی می‌شود که مراقب درستکاران است و لطف خدا را حفظ می‌کند. شاید در وعده الیفاز مبنی بر بازگشت ایوب در صورت گوش دادن ایوب به نصیحتش، توهمی نیز یافت شود. شما به او دعا خواهید کرد و او شما را خواهد شنید.

ایوب ۲۲:۲۶. با توجه به تعالی مطلق الوهیت الیفاز، می‌توان فرض کرد که این امر از طریق محافظت یک موجود روحانی محقق می‌شود. در نهایت، الیفاز به دعای شفاعت به عنوان تنها راه قطعی جبران خسارت متوسل می‌شود. او می‌گوید، من خدا را می‌جویم و کار خود را به خدا می‌سپارم.

الیفاز در آخرین التماس سومین سخنرانی خود، یک درخواست نهایی ارائه می‌دهد. او می‌گوید، با خدا موافق باش و در صلح و آرامش باش، در نتیجه خیر و برکت نصیب تو خواهد شد. در نتیجه، تو دعای خود را به درگاه او خواهی کرد و او دعای تو را خواهد شنید.

نذرهایت را ادا خواهی کرد. اندرز الیفاز به طرز چشمگیری شبیه به رویکرد فرد رنج‌کشیده در لولو بل-نمچی و این دیگر آثار باستانی خاور نزدیک در باب دادباوری است. این نشان می‌دهد که الیفاز ریشه‌های محکمی در سنت حکمت بین‌النهرین دارد، که من استدلال کرده‌ام که نمونه آن در سنت حکمت ادومی است که او بخشی از آن بوده است.

حال، وقتی به سخنرانی‌های الیفاز در متون کتاب مقدس می‌رسیم، باید مواردی را برجسته کنیم که در درک پیامی که او قصد انتقال آن را دارد، کلیدی و قابل توجه هستند. همانطور که به سخنرانی‌های مختلف الیفاز نگاه کردم و تاریخچه پذیرش آنها را در طول تفسیر کلیسا و همچنین ادبیات اولیه یهودی معبد دوم مطالعه کردم، به این نتیجه رسیدم که چندین جنبه از الیفاز وجود داشت که نقاط عطفی بودند که بر اساس آنها مفسران یا الیفاز را به عنوان یک منتقد تندخو یا به عنوان یک حکیم خوش‌خیم مورد انتقاد قرار می‌دادند. و بنابراین، هشت دسته مختلف وجود داشت که مفسران تمایل داشتند به آنها نگاه کنند تا مشخص کنند که آیا الیفاز باید به عنوان یک شخصیت مطلوب یا یک شخصیت نامطلوب دیده شود.

من استدلال می‌کنم که این چیزی بین این دو است. او بیشتر یک شخصیت مطلوب است تا یک شخصیت نامطلوب، به این معنا که ریشه در سنت‌های حکمت بین‌النهرین دارد، اما در نهایت حکمت او ناقص است و بنابراین، یکی از کارکردهای کتاب این است که نشان دهد حتی بهترین سنت‌های حکمت بشری نیز در درک کامل پیامدهای رنج بی‌گناه و عادلانه، به عنوان دست و پنجه نرم کردن با آن در چارچوب عدالت و درستی خداوند، کوتاهی می‌کنند.

بنابراین، عواملی که مفسران به آنها توجه کردند عبارتند از: آنها به لحن الیفاز نگاه کردند. در لحن سخنان او می‌بینیم که او با لحنی ملایم و ملایم شروع می‌کند، اما در پایان سخنان، ایوب را به فهرستی از گناهان شنیع متهم می‌کند.

بنابراین، درک لحن او یک جنبه است. نکته دیگری که مفسران به آن پرداخته‌اند، هدف و نقش بزرگتر الیفاز در جایگاهش در میان شخصیت‌های ایوب است. به عبارت دیگر، آیا او نمونه‌ای، الگویی برای دیگران بود؟ و اگر چنین است، این چگونه به اهمیت او در کتاب مربوط می‌شود؟ دیگران به ماهیت اعتقاد الهیاتی که زیربنای تئودیه او بود، پرداختند.

به عبارت دیگر، اصول الهیاتی که او را هدایت می‌کردند چه بودند؟ و سپس یکی از جنبه‌های کلیدی، ماهیت هدف و ارزش آموزه‌ی انتقام‌جویانه‌ی الیفاز، به ویژه با نگاه به ایوب ۴ بود. در واقع، می‌توانم تا آنجا پیش بروم که بگویم، این نوعی نقطه‌ی عطف است. اینکه شما الیفاز را در ایوب ۴:۵-۱۱ چگونه درک می‌کنید واقعاً تعیین می‌کند که چگونه او را به عنوان یک شخصیت در کتاب درک می‌کنید. البته عوامل دیگری نیز مهم بودند، از جمله نگاه به این تعامل فرشته‌ای یا روحی در طول مواجهه‌ی او با رؤیا در ایوب ۴:۱۲-۲۱. نگاه به اینکه او چگونه در فصل پنجم در مورد رنج درمانی صحبت می‌کند.

بنابراین، او در مورد رنج به عنوان وسیله‌ای برای خیر و رشد صحبت می‌کند. و سپس به جایگاه خود به عنوان مخاطب برجسته و سیاستمدار ارشد می‌پردازد. در فصل ۱۵، در سخنرانی دوم خود، او به سنت‌های خرد متوسل می‌شود و به نظر می‌رسد که او را به عنوان یک سیاستمدار ارشد در میان حکیمان قرار می‌دهد.

و بنابراین، اگر این موضوع در آن چارچوب درک شود، منجر به دیدگاه والاتری نسبت به او می‌شود. همچنین با نگاهی به نحوه استفاده الیفاز از این فهرست گناهان در فصل ۲۲. من قبلاً به این موضوع اشاره کردم، او فهرستی از گناهان را بررسی می‌کند، ظاهراً به عنوان الگویی برای ایوب تا به گناهانش اعتراف کند.

بنابراین، درک هدف او از انجام این کار. و البته، بررسی اینکه چرا یهوه در پایان کتاب او را سرزنش می‌کند. در ایوب ۴۲.۷، یهوه به ایوب می‌گوید که دوستانش در مورد او درست نگفته‌اند.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خلاصه به برخی از اصول کلیدی این سخنرانی‌هایی که الیفاز ارائه می‌دهد نگاهی بیندازم و برخی از متون کلیدی را که به ما در درک آنچه در حال وقوع است کمک می‌کند، بخوانم. اولین سخنرانی ایوب شامل فصل‌های چهار و پنج است. اکثر مفسران و

مفسران تشخیص می‌دهند که اساساً دو بخش در اینجا وجود دارد و آنها به طور منظم در تقسیم‌بندی‌های فصل قرار می‌گیرند.

بخش اول، فصل چهارم، از فصل دوم تا فصل بیست و یکم، و بخش دوم، فصل پنجم، از فصل اول تا بیست و هفتم خواهد بود. این بخش‌ها معمولاً ذیل ژانر سخنرانی مناظره‌ای طبقه‌بندی می‌شوند. این به عنوان بحثی بین دو یا چند طرف که دیدگاه‌های متفاوتی دارند تعریف می‌شود.

این نمونه‌ای از گفتگوی میان خردمندان و حکیمانی است که برای یک فرضیه با هم رقابت می‌کنند. همچنین بین طرفین دعوی در دادگاه و همچنین اغلب بین پیامبران و مردم، زمانی که پیامبران برای مقابله با آنها در مورد نقض عهد می‌آیند، رخ می‌دهد. با پیروی از فرمول مقدماتی که در ابتدای هر یک از سخنرانی‌های الیفاز آمده است، الیفاز پاسخ می‌دهد و می‌گوید که فصل چهارم دارای دو بند بزرگتر با چهار بند فرعی است.

می‌توانیم آن را به این شکل طبقه‌بندی کنیم. اساساً فصل چهارم چهار بخش دارد. الیفاز با نصیحت ایوب در آیات دو تا چهار بر اساس اعمال نیک گذشته‌اش شروع می‌کند که اگر توبه کند و تسلیم شود، امیدی در انتظار اوست.

بنابراین، از همان ابتدا، الیفاز تلاش می‌کند تا ایوب را به سمت مکانی برای آرامش الهی، به سمت مکانی برای حل و فصل با توبه و ترک گناهانش سوق دهد. در بخش دوم، فصل چهارم، آیات ۵ تا ۱۱، این موضوع جوهره استدلال انتقام‌جویانه الیفاز را ارائه می‌دهد که بی‌گناهان نمی‌توانند مانند شیران هلاک شوند. و این یک اصل انعطاف‌ناپذیر برای الیفاز است که تمایزات روشنی بین صالحان و شیران وجود دارد.

درستکاران نمی‌توانند مانند شیران هلاک شوند. در فصل چهارم، آیات ۱۲ تا ۱۶، بخش سوم را می‌بینیم. اینجاست که الیفاز رؤیای شنیداری خود را که در طول شب اتفاق افتاده است، روایت می‌کند.

و در این بخش، او وحی الهی، این حکمت معنوی را برای اثبات اعتبار توصیه خود به کار می‌برد. او اساساً می‌گوید، من می‌دانم که این درست است زیرا نه تنها من آن را می‌گویم، بلکه وحی ویژه‌ای از قلمرو دنیای ارواح دریافت کرده‌ام. و سپس بخش چهارم، فصل چهارم، آیات ۱۷ تا ۲۱ است.

و در آنجا محتوای این وحی ویژه را می‌بینیم که الیفاز از روح دریافت می‌کند. در فصل پنجم، سه بند وجود دارد و کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. در این بندها، او درباره نتیجه‌ی عدم توبه ایوب و عدم دریافت آرامش الهی صحبت می‌کند.

در بخش اول، با بازگشت به فصل چهارم، می‌خواهم لحظه‌ای بر آیات ۵ تا ۱۱ تمرکز کنم. در این بخش الیفاز اصول الهیاتی اصلی آموزه‌ی انتقام‌جویانه‌ی خود را تشریح می‌کند. این بخش در آیه‌ی ۵ با یک حرف ربط تقابلی، همراه با گذار از اعمال گذشته‌ی ایوب به وضعیت فعلی او، مشخص شده است.

این تغییر به الیفاز فرصتی می‌دهد تا آموزه‌ی خود در مورد انتقام را شرح دهد. این تغییر در آیه‌ی ۱۱ به پایان می‌رسد، زیرا الیفاز از تشبیه شیرهای وحشی برای تأیید مشاهدات خود در مورد انتقام الهی در امور انسانی استفاده می‌کند. همانطور که قبلاً بحث شد، نحوه‌ی خواندن این بخش توسط یک مفسر تا حد زیادی تعیین می‌کند که چگونه الیفاز را درک می‌کند.

مشاور ارشد در این بخش، تز خود را تشریح می‌کند و آن را با مثال‌های اشاره‌ای از طبیعت، به ویژه با تمرکز بر شیرها، تأیید می‌کند. به دلیل این واقعیت مرموز که فقط شیران هلاک می‌شوند، امیدی برای ایوب وجود

دارد که توبه کند. ایوب لنگان لنگان در مسیر هلاکت گام برمی‌دارد، اما اگر به خدای آزرده‌شده تن دهد، فرصتی برای تغییر مسیر دارد.

همین اقدام به تنهایی خشم خدا را فرو خواهد نشاند و ایوب را به زندگی پربرکت باز خواهد گرداند. الیفاز این بخش را اینگونه آغاز می‌کند: «اما اکنون به تو می‌رسد و نمی‌توانی از عهده‌اش برآی. تو را لمس می‌کند و می‌زند و بلا می‌کارند، همان را درو می‌کنند. به نفس خدا هلاک می‌شوند و به تندباد خشم او، نیست و نابود می‌شوند».

بی‌شک ترس شما منبع اطمینان شماست و درستی راه‌هایتان امید شماست. به یاد داشته باشید که چه کسی بی‌گناه هلاک شده است و درستکاران کجا محو شده‌اند؟ همانطور که من دیده‌ام کسانی که شرارت را شخم می‌زنند و بلا می‌کارند، همان را درو می‌کنند. به نفس خدا هلاک می‌شوند و به تندباد خشم او، نیست و نابود می‌شوند.

غرش شیر، صدای شیر وحشی و دندان‌های شیرهای جوان شکسته شده است. شیر به دلیل کمبود طعمه هلاک می‌شود و توله‌های شیر ماده پراکنده می‌شوند. در این بخش، الیفاز لحن مشاور سخنور باستانی خاور نزدیک را به خود می‌گیرد.

او قرار است فرد رنج‌کشیده را به دیدگاهی صحیح از گناهش و در نهایت به تسلیم ضروری در برابر خدای رنجیده بازگرداند. الیفاز برای افزودن پیچیدگی متقاعدکننده به استدلال خود، از تصاویری که از الگوهای طبیعی و قابل پیش‌بینی کشاورزی و زندگی حیوانات مشاهده شده است، استفاده می‌کند. از برخی جهات، این امر سخنرانی‌های بعدی یهوه را پیش‌بینی می‌کند.

این موارد توسط حکیم گنجانده شده است تا آموزه‌های خود را در مورد سرنوشت شیران تقویت کند و نیاز ایوب به توبه را افزایش دهد، تا خدای خشمگین را آرام کند. و آنها در مضامین مشترک خاور نزدیک باستان و زمینه‌ای که او از آن ظهور می‌کند، ریشه دارند. بخش مهم بعدی سخنرانی‌های الیفاز، رؤیای شبانه است که در فصل چهارم، آیات ۱۲ تا ۱۶ اتفاق می‌افتد.

آیه ۱۲ مقدمه‌ای بر یک زیرمتن است. این به وضوح با تغییر موضوع مشخص شده است و همچنین آیات ۱۶ تا ۱۷ شامل یک بخش فرعی هستند. الیفاز در اینجا شروع به گنجاندن تجربه رؤیایی خود با شرح ۱۲ مختصری از مواجهه‌اش با یک موجود روحانی می‌کند.

در آیه ۱۲، او می‌گوید: «سخنی مخفیانه به من رسید. گوش‌هایم فقط زمزمه‌ای از آن را در میان افکار نگران‌کننده‌ای که از رویاهای شب برمی‌خاست، شنید. هنگامی که خواب سنگین بر مردم غلبه می‌کند، ترس».

تمام وجودم لرزید. روحی از کنار صورتم گذشت. موهای تنم سیخ شد.

بی‌حرکت ایستاده بود، اما من نمی‌توانستم ویژگی‌هایش را تشخیص دهم. شکلی درست جلوی چشمانم بود سکوت، و سپس صدایی شنیدم. این مواجهه‌ی واضح در خواب، این بخش از اولین سخنرانی الیفاز را تشکیل می‌دهد.

او در اینجا مواجهه‌اش با الوهیت را به تصویر می‌کشد. و این یکی از خارق‌العاده‌ترین عبارات، واقعاً در تمام کتاب مقدس است. او می‌گوید که این کلامی است که مخفیانه به او می‌رسد.

این اصطلاح نسبتاً غیرمعمولی است]. چیزی [یواشکی یا مخفیانه به او رسیده است. برخی معتقدند که این یک اصطلاح فنی برای وحی است، اما توصیف غیرعادی وحی ظاهراً خلاف این را نشان می‌دهد.

بلکه، به نظر می‌رسد که او صرفاً می‌گوید که خداوند از طریق این موجود روحانی به او وحی کرده است، که تأثیر روان‌تنی شگفت‌انگیزی بر او داشته است. او در ادامه به توصیف این افکار نگران‌کننده‌ای که از این رؤیا ناشی شده بود، می‌پردازد. با این کار، بسیاری این موقعیت را با کلمه‌ای برای خواب عمیق در کتاب مقدس مقایسه کرده‌اند که در جای دیگری برای مواجهه با الوهیت به کار می‌رود.

نکته قابل توجه این است که خود ابراهیم در پیدایش ۱۵، زمانی که خداوند یهوه بر او ظاهر می‌شود، به خواب عمیقی فرو می‌رود. در پیدایش ۱۵:۱۲، ابراهیم، راوی، این را توصیف می‌کند و شباهت‌های چشمگیری با تصویر الیفاز وجود دارد. در پیدایش ۱۵:۱۲، هنگامی که خورشید غروب می‌کرد، خوابی عمیق بر ابراهیم مستولی شد و ناگهان، وحشت و تاریکی بزرگی او را فرا گرفت.

هم سفر پیدایش و هم روایت ایوب از این اصطلاح برای خواب عمیق استفاده می‌کنند تا زمینه وحی الهی را توصیف کنند. هر دو روایت عنصر عاطفی وحشت را به تصویر می‌کشند. و بنابراین، احتمالاً بین این توصیفات رابطه‌ای متقابل وجود دارد.

احتمالاً این‌ها به این منظور بیان شده‌اند که مواجهه الیفاز با خواب ریشه در بافت باستانی خاور نزدیک دارد که در آن خدا خود را از طریق خواب عمیق و یک رویا آشکار می‌کند. الیفاز این را به عنوان وحشتی توصیف می‌کند که او را فرا می‌گیرد و استخوان‌هایش را می‌لرزاند. او در اینجا به تمام بدنش اشاره می‌کند.

او می‌گوید که مو به تنم سیخ می‌شود. و با این کار، به طور قابل توجهی بیان می‌کند که چگونه این پیام بر او تأثیر گذاشته و پیامی که به ایوب می‌دهد چیست. بخش بعدی این است که او اصل آنچه را که به او وحی شده بود، برای مخاطبانش بازگو می‌کند.

این اتفاق در چند آیه بعدی، از آیه ۱۷ آغاز می‌شود. روح القدس پیامی به الیفاز می‌دهد که سپس آن را به اطرافیانش منتقل می‌کند. در آیه ۱۷، او می‌گوید: «چگونه یک انسان فانی می‌تواند در حضور خدا عادل باشد؟ چگونه یک انسان می‌تواند در حضور خالق خود پاک باشد؟ اگر خدا به بندگانش اعتماد ندارد و حماقت را به فرشتگانش نسبت می‌دهد، چقدر بیشتر کسانی که در خانه‌های گلی ساکن هستند و پایه‌هایشان از خاک است، در معرض این هستند که از طلوع تا غروب مانند پروانه له شوند و ممکن است «پودر شوند».

آنها برای همیشه هلاک می‌شدند، بدون اینکه کسی متوجه شود. آیا اگر طناب چادرشان کنده می‌شد نمی‌مردند، اما نه به خاطر حکمت؟ محتوای وحی ویژه‌ای که به الیفاز داده شده بود، گاهی اوقات به عنوان یک چیز پیش پا افتاده توصیف شده است.

این آیه دوباره به این مضمون تکرارشونده عذاب الهی به عنوان امری حیاتی برای الیفاز می‌پردازد. به عبارت دیگر، خداوند نیکوکاران و بدکاران را بر اساس اعمالشان پاداش و مجازات می‌کند. و بنابراین، این موجود روحی نزد الیفاز می‌آید و این را اعلام می‌کند و الیفاز آن را به ایوب و دیگران منتقل می‌کند.

آخرین بخش از اولین سخنرانی الیفاز که قابل توجه است، مزمور اوست که توبه و پذیرش سرزنش الهی را توصیه می‌کند. در فصل ۵، الیفاز اولین سخنرانی خود را با درخواست نهایی شیوا و تأثیرگذار از ایوب برای پذیرش سرزنش الهی، اعتراف به گناهان خود و در نتیجه کسب مجدد لطف الهی به پایان می‌رساند. الیفاز

تقریباً مانند این مشاوران بین‌النهرینی، می‌گوید که ایوب به دلیل گناهی که بر او غلبه کرده است، لطف الهی را از دست داده است.

اما اگر اعتراف کند، خدا او را شفا خواهد داد. الیفاز این را می‌گوید، بنگرید، چقدر خوشا به حال کسی که خدا او را سرزنش می‌کند. پس تأدیب قادر مطلق را رد نکنید زیرا او درد می‌آورد، اما او می‌بندد، او می‌زند، اما دستانش شفا می‌دهد.

از شش مصیبت تو را رهایی خواهد داد و در هفت مصیبت، هیچ بدی به تو نخواهد رسید. در قحطی، تو را از مرگ رهایی داده است، و در جنگ از ضربه شمشیر، از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند و وقتی ویرانی فرا می‌رسد، نخواهی ترسید. او در ادامه این را با جزئیات شرح می‌دهد، اینکه چگونه ایوب رهایی خواهد یافت و چگونه فرزندان او تکثیر خواهند شد.

و سپس با توسل به سنت حکمت خود، سخنان او را به پایان می‌رساند. بنگرید، ما آن را جستجو کرده‌ایم و درست است. بهتر است به آن گوش دهید و به نفع خودتان به کار ببرید.

الیفاز با بیان این مطلب، از مفاهیم رایج در اندیشه‌های خاور نزدیک باستان بهره می‌برد. مضمون سخنان او مربوط به تأثیر سودمندی است که اعتراف به گناه به همراه دارد. خداوند از ایوب رنجیده خاطر شده است، اما اگر ایوب صرفاً اعتراف کند، خداوند لطف خود را به او باز خواهد گرداند.

اگرچه ایوب تأدیب خدا را دارای تأثیر بهبودبخش می‌داند، اما به نظر می‌رسد که در اینجا عنصری از هوسرانی نیز وجود دارد که به الوهیت نسبت داده می‌شود. کمی خودسری به خدا نسبت داده می‌شود. این در آیات ۱۷ و ۱۸ صادق است.

او درد ایجاد می‌کند اما می‌بندد، او ضربه می‌زند، اما شفا می‌دهد. نکته این است که فرد رنج‌کشیده نمی‌تواند بداند که چگونه خدا آزرده شده است. بنابراین، فرد رنج‌کشیده باید به سادگی تسلیم شود.

او باید توبه کند. او باید به گناه خود اعتراف کند، تصدیق کند که خداوند متعال و حاکم مطلق است، و تصدیق کند که قوانین مجازات در مورد خاص او صادق بوده‌اند. و با انجام این کار، او دوباره مورد لطف خداوند قرار خواهد گرفت.

سپس به سراغ سخنرانی دوم او می‌رویم، به ایوب ۱۵ می‌رسیم. و در ایوب ۱۵، او دوباره بر الهیات انتقام و وحی الهی تأکید می‌کند. ژانر این سخنرانی دوم نیز، سخنرانی مناظره‌ای است.

پس از یک مقدمه‌ی مرسوم، سخنرانی دوم الیفاز شامل دو بند در آیات دوم تا نوزدهم است. الیفاز، ایوب را به خاطر امتناع آشکارش از تسلیم شدن در برابر نصیحت دوست و تن دادن به آنچه که از نظر او نارضایتی آشکار الهی است و از طریق دلجویی تجربه می‌کند، سرزنش می‌کند. به عبارت دیگر، ایوب از توجه به نصیحت الیفاز امتناع می‌کند.

این بخش را می‌توان به عنوان یک نیمه-کیاسم توصیف کرد که در آن الیفاز بین تمسخر ایوب با پرسیدن یک سری سوالات بلاغی و متهم کردن صریح او به گناه، در نوسان است. او از طریق سوالات بلاغی تمسخر می‌کند، سپس او را به گناه متهم می‌کند. و سپس با خلاصه کردن صلاحیت‌های خود برای معلم حکمت بودن، بحث را به پایان می‌رساند.

در بخش دوم سخنرانی، که آیات ۲۰ تا ۳۵ را شامل می‌شود، الیفاز بار دیگر با هشدار دادن به ایوب از توصیه‌های مقدس حکمت ادومی، سنتی که الیفاز از طرفداران پروپاقرص آن است، به آموزه انتقام‌جویانه خود روی می‌آورد. من می‌خواهم در اینجا بر آیات هفت و ادامه این سخنرانی دوم تمرکز کنم. و در این بخش، توصیه‌ای که الیفاز ارائه می‌دهد، این است که آیا تو اولین انسانی هستی که تا به حال به دنیا آمده‌ای؟ آیا تو قبل از تپه‌ها به دنیا آمده‌ای؟ آیا به توصیه خدا گوش داده‌ای؟ آیا اینقدر حکمت را برای خود ذخیره کرده‌ای؟ چه چیزی می‌دانی که ما نمی‌دانیم؟ چه چیزی را تشخیص می‌دهی که برای ما آشکار نیست؟ هم سفیدموها و هم پیرها در میان ما از پدرت در طول عمر بیشتری برخوردارند.

آیا تسلی‌های خدا برای شما کم است؟ حتی کلامی که برای پایان ملایم در نظر گرفته شده است؟ چرا قلبتان شما را گمراه می‌کند؟ چرا چشمانتان را برق می‌زنید؟ زیرا با گفتن چنین سخنانی از دهانتان، روح خود را علیه خدا برمی‌گردانید. او در ادامه توضیح می‌دهد که ایوب پاک نیست زیرا هیچ انسانی پاک نیست. خدا به مقدسین خود اعتماد ندارد.

پس چقدر بدتر از آن چیزی که منفور و فاسد است. او در ادامه می‌گوید، آنچه ما به شما می‌گوییم چیزی است که مردان خردمند اعلام کرده‌اند و از پدران خود پنهان نکرده‌اند. در این بخش، الیفاز در ادعاهای خود بسیار صریح‌تر است.

او در نصیحتش از اینکه ایوب پیشنهادش برای کمک به او در رسیدن به آرامش الهی را رد کرده، خشمگین است. او با مسخره کردن ایوب از طریق این سلسله سوالات بلاغی، اساساً امتناع ایوب از اجابت خواسته‌اش را تضعیف می‌کند. او می‌گوید، حکمت تو چیست که اینقدر راحت از پیروی از آنچه به تو توصیه کرده‌ام، سر باز می‌زنی؟ و در اینجا به ایده انسان اول متوسل می‌شود.

او می‌گوید، آیا تو اولین انسانی بودی که تا به حال به دنیا آمده است؟ این ساختار احتمالاً به معنای اولین انسان یا اولین انسان، آدم، است. برخی این را به اسطوره‌های مربوط به آدم ربط داده‌اند، اما احتمالاً الیفاز صرفاً می‌گوید، آیا تو آنقدر عاقل هستی که به اندازه اولین انسان عاقل باشی؟ در دنیای باستان، آنچه که باستانی بود، به عنوان صاحب عزت و اقتدار تلقی می‌شد. آنچه که جدید بود، منشأ مشکوکی داشت.

و بنابراین، الیفاز می‌گوید، چطور می‌توانی ادعا کنی که اینقدر خردمند هستی؟ آیا تو به اندازه مرد اول خردمند هستی؟ و البته منظور این نیست که ایوب نه تنها نادان است، بلکه شرور است و از پیروی از نصیحت الیفاز امتناع می‌کند. این ما را به گفتار سوم در ایوب ۲۲ می‌رساند. گفتار سوم گفتاری است که در آن الیفاز به ورد الهی و انکار گناه متوسل می‌شود.

در این سخنرانی سوم، او همچنین یک سخنرانی مناظره‌ای ایراد می‌کند، اما در اینجا، مانند سخنرانی اول، چندین عنصر از یک سرود مذهبی را در خود جای داده است. سبک او یادآور مزامیر می‌شود. طبقه‌بندی ساختار سخنرانی دشوار است.

این شامل یک سری سوالات بلاغی در آیات دو تا پنج است و پس از آن بدنه اصلی سخنرانی قرار دارد. برخی این را به پنج زیربخش تقسیم می‌کنند که شامل الیفاز در بخش اول است که اتهامات علیه ایوب را مشخص می‌کند. او گناهانی را که ایوب مرتکب شده است، مشخص می‌کند.

و سپس ایوب را تهدید می‌کند که اگر همچنان از اطاعت خودداری کند، آن شر به دنبال خواهد داشت. او در ادامه ایوب را متهم می‌کند که به اشتباه ادعا می‌کند خدا نادان است، ایوب را بر اساس پایان شیرین هشدار داده و در نهایت ایوب را با وعده مشروط بازگشت به زندگی عادی راهنمایی می‌کند. اگر او از طریق دلجویی به دنبال تأیید الهی باشد، خداوند به او روی خواهد آورد.

می‌خواهم بخشی از این را با مجموعه سوالات بلاغی او، که از آیه دوم شروع می‌شود، بخوانم. آیا انسان می‌تواند برای خدا مفید باشد؟ آیا واقعاً، فرد بصیر می‌تواند برای او مفید باشد؟ آیا اگر شما پارسا باشید خداوند متعال از شما لذت می‌برد؟ آیا وقتی در راه‌های خود درستکار هستید، او سودی می‌برد؟ آیا به دلیل تقوای شماست که شما را به دعوا با شما فرا می‌خواند؟ آیا شرارت شما بزرگ و گناه شما بی‌حد و حصر نیست؟ زیرا شما بی‌جهت از برادران خود گرو گرفته‌اید. لباس برهنگان را از تن درآورده‌اید.

شما از نوشیدن آب به افراد ضعیف خودداری کرده‌اید. شما غذا را از گرسنگان دریغ کرده‌اید. زمین متعلق به مرد قدرتمند بود، مرد متعصب در آن زندگی می‌کرد.

با این حال، بیوه‌زنان را دست خالی روانه کردید. آغوش یتیمان خرد شد. از این رو، دام‌ها شما را احاطه کرده‌اند، و ناگهان ترس شما را هراسان می‌سازد.

الیفاز در این متن به آیین مقرر خود می‌پردازد که از طریق آن ایوب می‌تواند دوباره مورد لطف خدای آزاده قرار گرفته قرار گیرد. ایوب باید در این بخش با اعتراف به گناهان شناخته شده یا ناشناخته‌ای که ممکن است مرتکب شده باشد، از الیفاز پیروی کند. با انجام این کار، مفهوم این است که همانطور که ایوب گناه و شرارت خود را می‌پذیرد، خدا نیز به نوبه خود به ایوب روی می‌آورد و بی‌مهری او را از بین می‌برد.

در آیات ۱۱ و ۱۲، او در ادامه درباره تاریکی و آبی که ایوب را احاطه کرده صحبت می‌کند. چه تاریکی باشد. چه نباشد، تو نمی‌بینی. سیلی از آب تو را فرا گرفته است.

آیا خدا در آسمان‌ها بالا نیست؟ ببینید ستارگان چقدر بلندمرتبه هستند. در اینجا او نماد این ناامیدی بی‌رحمانه است که ایوب را از طریق تصویر آب‌های متلاطم، تاریک و سرد فرا گرفته است، تصویری که در جای دیگری به شئول و غوغای آب و تاریکی ملال‌آور مرتبط است. سپس الیفاز از این تصویر به سرودی در ستایش تعالی الهی روی می‌آورد.

شریران به خدا گفتند: «ما را به حال خود بگذار. ما هیچ میلی به دانستن راه‌های تو نداریم. قادر مطلق کیست که ما باید او را خدمت کنیم؟» و الیفاز تلویحاً می‌گوید که ایوب بخشی از آن طبقه شریر است.

تنها امید او این است که با رضایت، توبه و تسلیم به سوی خدا روی آورد. و با انجام این کار، دوباره لطف خدا را به دست آورد. بنابراین، به طور خلاصه، می‌توانم استدلال کنم که الیفاز، در طول سه سخنرانی خود، بر چندین اصل کلیدی تمرکز می‌کند.

این الهیات انتقام‌جویی، منبع اقتدار حکمت او در وحی ویژه‌اش، تجویز طلسم و تسلی الهی و تأکید او بر این است که ایوب باید گناه خود را انکار کند و تسلیم خدا شود. و با انجام این کار، او لطف الهی را خواهد یافت. این ما را به نتیجه‌گیری و این بخش پایانی می‌رساند که در آن یهوه الیفاز را در میان دیگر دوستانش سرزنش می‌کند.

و این سوال مطرح می‌شود که چرا در اینجا به طور خاص به الیفاز در این توبیخ اشاره شده است؟ در این بخش از ایوب ۴۲.۷، یهوه به ایوب می‌گوید که الیفاز و دیگر دوستانش گناه کرده‌اند. ایوب ۴۲.۷ و ۸ به این صورت خوانده می‌شوند. حال، پس از اینکه یهوه این سخنان را به ایوب گفت، یهوه به الیفاز تمایز گفت: خشم من بر تو و بر دو دوستت افروخته است زیرا شما با من آنچه را که درست است مانند بنده‌ام ایوب نگفتید.

و اکنون هفت گاو نر و هفت قوچ برای خود بردارید و نزد بندهام ایوب بروید و برای خود قربانی سوختنی تقدیم کنید. ایوب، بندهام برای شما دعا خواهد کرد، زیرا دعای او را در نظر خواهم گرفت تا با شما مطابق حماقتان رفتار نکند، زیرا شما آنچه را که درست است مانند بندهام ایوب با من نگفته‌اید. بحث‌های زیادی در این متن متمرکز شده است تا معنای این آیات مشخص شود. آنها چگونه با سخنان انسانی و الهی قبلی مرتبط هستند؟ و ماهیت سرزنشی که خداوند علیه الیفاز و دیگر دوستانش بیان می‌کند چیست؟ حتی چرا او در مورد الیهو سکوت می‌کند؟ مسائل کلیدی مربوط به معنای عبارت «برای من» است که گاهی اوقات «به عنوان» درباره من «یا» درباره من «ترجمه می‌شود، و همچنین به مفعول مستقیم» آنچه درست است مربوط می‌شود، یعنی آنچه را که درست است برای من یا درباره من نگفته‌اید.

اگرچه خداوند اعلام می‌کند که الیفاز و دو دوستش مانند بندهام ایوب، درباره من یا با من به درستی سخن نگفته‌اند، اما خود ایوب در سخنان خداوند مورد سرزنش قرار گرفته است. به عنوان مثال، در ایوب ۳۸.۲ خداوند می‌گوید: این کیست که با سخنان بی‌معرفت، مشورت را تیره و تار می‌کند؟ و ایوب در ۴۲: ۱-۶ توبه می‌کند. سوال آزاردهنده این می‌شود که ایوب چگونه درباره خدا به درستی سخن گفته است، اما دوستانش چنین نکرده‌اند. محتوا یا شکل سخنان ایوب چگونه از دوستانش برتر است؟ و دوستان به طور خاص به چه دلیل سرزنش می‌شوند؟ به طور دقیق‌تر، موضوع مربوط به ماهیت سرزنش الیفاز و چگونگی روشن شدن نقش و هدف او در کتاب توسط این سرزنش و همچنین آنچه در مورد موضع الهیاتی او می‌گوید، نهفته است.

بیشتر مفسران به طور سنتی عبارت «دروغ» یا «به من» را به معنای «درباره من» می‌دانند. برای مثال، یکی از محققان استدلال می‌کند که معنی آن «درباره من» است و به پیدایش ۲۰: ۲ اشاره می‌کند که در آن ابراهیم درباره همسرش سارا صحبت کرد. به همین ترتیب، ادوارد دورم به ارمیا ۴۰: ۱۶ به عنوان نمونه‌ای برای معنای صحبت کردن درباره کسی اشاره می‌کند.

شما در مورد اسماعیل دروغ می‌گویید. با این تفسیر، یهوه الیفاز و دیگر دوستان را سرزنش می‌کند، در درجه اول به خاطر محتوای سخنانشان و آنچه در مورد خدا گفته‌اند. آنها درست صحبت نکرده‌اند زیرا جهت‌گیری الهیاتی آنها به طور ضمنی اشتباه است و رویکرد آنها به ایوب مضر است.

با این حال، بحث اخیر توسط دنیل تیمر به طور قانع‌کننده‌ای پاسخ داده است که معنای این عبارت باید به من «ترجمه شود. و این به دلایل مختلف با متن مطابقت دارد. او سپس اظهار می‌کند که سرزنش بیشتر» مربوط به آنچه دوستان گفته‌اند نیست، بلکه مربوط به آنچه نگفته‌اند است.

که در اینجا استفاده شده است، سه بار پس از «el» ما این را از چندین زاویه می‌بینیم. اول، حرف اضافه فعل گفتاری در متن بلافصل به کار رفته است. اولین مورد، برای کاربردهای بعدی تعیین‌کننده است.

در آیه هفتم، روایت می‌گوید، اکنون، پس از آنکه یهوه این سخنان را به ایوب گفته بود. و این عبارت هم از کلمه «دوار» به معنای «گفتن» و هم از حرف اضافه «إل» استفاده می‌کند. معنای حرف اضافه در این است. «to» عبارت اول به وضوح.

یهوه در آیات قبل درباره ایوب کم یا هیچ نگفته است، اما سخنان خود را خطاب به ایوب بیان کرده است. و اکثر ترجمه‌ها آن را به این شکل ترجمه می‌کنند. به عنوان زمینه بلافصل، این کاربرد برای دو مورد بعدی در آیات بعدی تعیین‌کننده است.

یهوه الیفاز و دیگر دوستانش را به خاطر اینکه با او درست صحبت نکرده‌اند، سرزنش می‌کند، زیرا ایوب با برای to توبه از اظهارات عجولانه‌اش با او درست صحبت کرده است. دوم، نسخه‌های باستانی از معنای

در مورد) regarding حرف اضافه در این آیه پشتیبانی می‌کنند، یا حداقل با آن در تضاد نیستند و از معنای ترجمه می‌کند که به معنای enopian من (دور می‌شوند. به عنوان مثال، نسخه سبتوآجینت این را با را به عنوان یک فعل مکانی نشان before دارد که آن هم quorum است، و نسخه ولگاته to یا before about me یا regarding می‌دهد، نه به معنای

در ایوب، ثابت «el to» به همراه حرف اضافه‌ی devar to speak سوم، مطالعه‌ی موارد استفاده از فعل (Reasoning) «می‌کند که در واقع هر بار یک مفعول غیرمستقیم مد نظر است، نه معنای «مربوط به تیمر استدلال می‌کند که چنین چیزی به طور گسترده در مورد این ساختار در سراسر متون مقدس عبری صادق است. چهارم، سرنخ مهمی برای معنای این عبارت در ارتباط این جمله با انتقاد از ایوب که در گفتارهای الهی یافت می‌شود، یافت می‌شود.

این موارد در فصل‌های ۳۸ تا ۴۱ رخ می‌دهند. یهوه پیش از این در دو گفتمان طولانی و مقابله‌ای خود به سخنان ایوب پرداخته و آنها را سرزنش کرده است. این حقیقت دو پیامد برای معنای این آیات ۴۲: ۷ و ۸ دارد. اشاره یهوه در اینجا به آنچه ایوب به درستی گفته است، در مقایسه با آنچه سه دوست گفته‌اند. احتمالاً به آنچه ایوب در گفتگو گفته است اشاره نمی‌کند زیرا این امر نادرست و متناقض خواهد بود.

یهوه پیش از این در گفتارهای اولیه خود به محتوای آن گفتارها پرداخته است. به نظر می‌رسد که او به گفته‌ی بلافاصله قبل از آن، یعنی توبه‌ی طولانی ایوب در آیات ۴۲: ۱ تا ۶، اشاره می‌کند. دوم، از آنجایی که ایوب پیش از این ایوب را به خاطر محتوای گفتارهایش سرزنش می‌کند، بسیار بعید است که او اکنون در مقایسه با محتوای گفتارهای دوست، محتوای آنها را تأیید کند. به عبارت دیگر، بعید است که او اکنون بگوید آنچه ایوب گفته را تأیید می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد که پیش از این در گفتار آغازین خود ایوب را سرزنش کرده است.

این عوامل به یافتن راه حلی در زمینه‌ی نزدیک‌تر توبه‌ی ایوب در آیات ۱ تا ۶ اشاره دارند. در نهایت، با نگاه به آن عبارت، آنچه درست است، اینکه دوستان آنچه را که برای من درست است نگفته‌اند. این همچنین از این دیدگاه پشتیبانی می‌کند که توبه‌ی ایوب در آیات ۱ تا ۶ مد نظر است. این فعل کمی وقتی با اصطلاح گفتاری استفاده می‌شود، تنها در تعداد انگشت‌شماری از موارد استفاده می‌شود و به طور واضح به آنچه قطعی، ثابت، پابرجا یا قابل اعتماد است اشاره دارد.

در پیدایش ۴۱، این اصطلاح به کلمه یا مطلبی اشاره دارد که توسط خدا قطعی شده است. در تثنیه ۱۳ و این کلمه یا جمله‌ای است که قابل اعتماد و قطعی است، بنابراین در یک پرونده حقوقی الزام‌آور است، ۱۷، مزمور ۵ از شخص شروری صحبت می‌کند که هیچ حقیقتی که قابل اعتماد یا قطعی نباشد، در دهانش یافت نمی‌شود.

نقطه مقابل آنچه در این متن ثابت یا قابل اعتماد است، حماقت است که همان حماقت است. اصطلاح اخیر دو بار در کتاب ایوب، یکی از همسران ایوب که در آیه 2:10 نقش زن احمق را بازی می‌کند، و به عنوان اشاره‌ای به احمق‌های بی‌عقل که در آیه 8، فصل 30، بدشاندی ایوب را مسخره می‌کنند، به کار رفته است. همانطور که تیمور اذعان می‌کند، الیفاز و دیگر دوستانش به عنوان کسانی که حرف احمقانه می‌زنند توصیف نشده‌اند. حماقت آنها به این معنی نیست که مانند ایوب حقیقت را نگفته‌اند.

بنابراین، اگر ایوب قبلاً توسط یهوه به خاطر محتوای سخنانش، همانطور که پیشنهاد کردیم، سرزنش شده باشد، پس جمله‌ی قابل اعتماد یا یقینی که ایوب در تمایز با دوستانش بیان کرده است چیست؟ به نظر می‌رسد که از متن، به توبه‌ی طولانی او در آیات ۱ تا ۶ اشاره دارد. دوستان متهم به این هستند که سخنان مطمئن و یقینی به یهوه نمی‌گویند، زیرا آنها خود را در محل تجلی الهی مانند ایوب فروتن نکرده‌اند تا توبه

کنند، و هنوز به خاطر تکبری که با آن به ایوب نزدیک شده‌اند و نقش سخنگویان الهی را برای خود قائل شده‌اند، سرزنش نشده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد اتهامی که یهوه متوجه الیفاز می‌کند، بیشتر به تکبر او و عدم فروتنی در برابر یهوه در توبه مربوط می‌شود. او به عنوان مشاوره که به دنبال توبه و پاکسازی آیینی ایوب است، اکنون خود به این سخنان نیاز دارد، زیرا در میان حملات کلامی خود، خود را در برابر خدا فروتن نکرده است.

بنابراین، من معتقدم که سرزنش یهوه چندان به محتوای سخنان الیفاز مربوط نمی‌شود، بلکه بیشتر به تکبر ذاتی الیفاز در ابراز وجودش مربوط می‌شود. البته این به آن معنا نیست که یهوه کاملاً با آنچه الیفاز گفته موافق است، اگر بگوییم که این برداشت بیش از حد از متن است. بلکه به نظر می‌رسد که یهوه در مورد محتوای سخنان الیفاز سکوت کرده است، اما از موضع‌گیری تند الیفاز بسیار ناراضی است.

الیفاز به خود مغرور شده است که به طور واضح و بدون هیچ شکی سخنگوی خدا باشد. و اکنون یهوه او را مجبور می‌کند که از این غرور توبه کند. بدین ترتیب، نشانه‌هایی از نبوغ این کتاب آشکار می‌شود.

آیین‌های باستانی خاور نزدیک که تسلیم و تطهیر را توصیه می‌کردند، زمانی که یک مشاور، فرد رنج‌دیده را به توبه هدایت می‌کرد، ورق را برگردانده‌اند. اکنون خود مشاور باید تحت حمایت فرد رنج‌دیده، به دنبال آشتی فروتنانه با خدای رنجیده باشد. این معادل یک پیچش داستانی باستانی است.

بنابراین، این تحلیل پیشین از این بخش‌های سخنرانی‌های الیفاز، در پی تأکید بر این واقعیت بوده است که الیفاز در نقش خود به عنوان یک مشاور باستانی خاور نزدیک، حکمت خود را در حکمت بین‌النهرین باستان ریشه دوانده است. و در انجام این کار، او کوشیده است تا ایوب را به جایگاهی از آرامش الهی برساند، اما شکست خورده است. جمع‌آوری این بینش‌ها، درک روشن‌تری از نقش و هدف الیفاز ارائه می‌دهد.

او مشاوره است که قرار است ایوب را به توبه بکشانند اما در نهایت موفق به انجام این کار نمی‌شود. بنابراین، در پایان، من در اینجا ارزیابی جدید و تا حدودی محدودی از مخاطب اصلی ایوب، آنطور که در چرخه‌های گفتگوی او در کتاب ایوب یافت می‌شود، ارائه داده‌ام. ما به پیشینه احتمالی او در جهان‌بینی بین‌النهرین نگاهی انداختیم.

ما درباره تاریخچه پذیرش او و برخی از ابهامات تفسیری مرتبط با او صحبت کردیم. ما بر یک متن کلیدی که دکرین قصاص او را تشریح می‌کند، فصل چهارم، آیات ۷ تا ۱۱، تمرکز کردیم. دیدیم که چگونه او با ترسیم قصاص به عنوان یک عنصر کلیدی در الهیات خود، الگویی برای سایر دوستان ارائه می‌دهد.

ما همچنین از منظر حکمت خاور نزدیک باستان به الیفاز نگاه کردیم. او را به عنوان یک حکیم ادومی دیدیم که با نقش یک مشاور ارشد آشنا بود. او ریشه در سنت‌های کلامی و حکمت خود دارد که در سراسر جهان باستان فراگیر بود.

و دیدیم که این‌ها پیرامون ایده‌های الهیات انتقام، افسون الهی و حکمت معنوی بازتاب یافته‌اند. در نهایت من تحلیلی تفسیری از بخش‌های کلیدی سخنان الیفاز ارائه دادم. این تحلیل، پیوند بین محتوای اندرزه‌های ارائه شده توسط دوستان و اندرزه‌های دیگر فرزنانگان خاور نزدیک باستان که آنها نیز تئودیهسه ارائه می‌دادند را تقویت می‌کند.

این پیوند تأکید می‌کند که نباید با الیفاز به عنوان یک شخصیت تک‌بعدی و سطحی در کتاب برخورد کرد، بلکه باید او را به عنوان یک مشاور ماهر که بهترین خرد و بینش انسانی را در اختیار دارد، در نظر گرفت. با این حال، علی‌رغم این، الیفاز به عنوان یک مشاور شکست می‌خورد زیرا با غرور خود، منبع واقعی خرد را که

نه در رویاهای مبهم سنت‌های باستانی و نه در آیین‌های تطهیر مرسوم ادیان باستانی خاور نزدیک، بلکه در خود یهوه نهفته است، تصدیق نکرده است.

همانطور که سخنان یهوه نشان می‌دهد، تنها خداوند منبع حکمت متعالی است که قادر به حل سوالات نهایی ناشی از محدودیت انسان است. ما به عنوان مسیحیان، باید این حلقه را ببندیم تا اذعان کنیم که قرن‌ها بعد، این حکمت الهی یهوه در منجی متولد شده برای رستگاری بشریت گمشده به ثمر خواهد نشست. بشریتی که بهترین بینش‌هایش چیزی جز حماقت برای خدا نیست، همانطور که اول قرن‌تین ۱ به ما می‌گوید.

این منجی به عنوان کسی که خداوند او را حکمت، پارسایی، تقدیس و رستگاری ما ساخته است، مورد ستایش قرار خواهد گرفت. او کسی است که تمام گنجینه‌های حکمت و دانش در او نهفته است. جایی که الیفاز به عنوان یک حکیم، بنیان می‌نهد، عیسی مسیح حکمت یهوه را به کمال می‌رساند.

عیسی مسیح، تلفیق کاملی از حکمت الهی و انسانی، پادزهر رنج ایوب، پاسخ به بزرگترین نیاز بشریت است. مسیح در واقع مشاور فوق‌العاده‌ای است که همه ما باید به او گوش فرا دهیم. متشکریم.

این دکتر کایل دانهام در حال تدریس در مورد الیفاز، حکیم پارسا در کتاب ایوب است. این جلسه شماره دو، تئودیه حکمت الیفاز در بستر خاور نزدیک و کتاب مقدس باستان است.